

# کتاب حَبَقوق نَبی

## مقدمه

حَبَقوق نَبی این کتاب را احتمالاً در اواخر قرن هفتم قبل از میلاد مسیح نوشته است.

در زمان حَبَقوق بابلی ها بر سر قدرت بودند و جبر و ستم آنها حَبَقوق نَبی را شدیداً متأثر ساخته بود. او از خداوند می پرسد که چرا در مقابل ظلم ظالمان سکوت اختیار کرده است؟ چرا به آنها موقع می دهد که مردمان صالح و راستکار را از بین ببرند؟

خداوند به او جواب می دهد که در موقع مناسب بابلی ها را مجازات خواهد کرد، اما عادلان چون به خداوند ایمان دارند، زنده خواهند ماند.

در اخیر حَبَقوق دعای خود را به شکل سرودی زیبا بیان می کند. این سرود نشان دهنده ایمان حَبَقوق به خدایی است که با قدرت عظیم خود جهان هستی را اداره می کند. حَبَقوق با وجود مشکلات و ناکامی ها در زندگی به خدا توکل دارد و در او خوشی می کند. او می گوید: «اگرچه درخت انجیر شگوفه نکند، انگور در تاک نباشد، محصول زیتون از بین برود، کشتزارها غله بار نیاورند، گله ها در چراگاه تلف شوند و طویله ها از رمه خالی بمانند، لیکن من در خداوند شادمانی کرده و در خدای نجات دهنده خویش وجد خواهم نمود.» (۳: ۱۷ - ۱۸)

## فهرست مندرجات:

شکایت حَبَقوق و جواب خداوند: فصل ۱: ۱ - ۲: ۱

نابودی خطاکاران: فصل ۲: ۲ - ۲۰

دعای حَبَقوق: فصل ۳

## شکایت حَبَقوق

۲ ای خداوند، تا به کی برای کمک بحضور تو زاری کنم تا به فریادم برسی؟ تا به کی از ظلم فریاد کنم تا تو بشنوی و به کمکم بشتابی؟<sup>۳</sup> چطور راضی می شوی که اینهمه بی عدالتی ها را بینم؟ چرا کاری نمی کنی و به ظلم و ستم خاتمه نمی دهی؟ با خرابی و ظلم روبرو هستم و به هر طرف که می نگرم جنگ و دشمنی را می بینم.<sup>۴</sup> هیچ کسی پایند قانون نیست و به آن اهمیتی نمی دهد. عدالت اجراء نمی شود. اشخاص شریر همیشه در محکمه ها دعوا را می برند، افراد راستکار را شکست می دهند و عدالت معنی و مفهوم خود را از دست داده است.

## جواب خداوند

۵ «به اقوام اطراف خود نگاه کنید، از آنچه که می بینید تعجب کنید، زیرا در دوران زندگی شما کاری می کنم که حتی وقتی خبر آن را بشنوید، باور نکنید.<sup>۶</sup> من کلدانیان را که مردم بی رحم و ظالم هستند به قدرت می رسانم. آن ها به تمام روی زمین هجوم آورده همه جا را تصرف می کنند.<sup>۷</sup> آن ها در سنگدلی و بی باکی شهرت دارند و آنقدر مغرور هستند که هر کاری که می کنند در نظر شان معقول و قانونی است.

۸ اسپه های شان زیرکتر از پلنگ و سریعتر از گرگهای گرسنه هستند. سواران آن ها از جاهای دوردست می آیند و مانند عقاب بر شکار خود فرود می آیند.

۹ با بی رحمی حمله می کنند و مثل ریگ اسیر می گیرند.<sup>۱۰</sup> پادشاهان را مسخره می کنند و به بزرگان می خندند. قلعه ها را هیچ می شمارند و در پشت دیوار آن ها از خاک پُشته می سازند و آن ها را تصرف می کنند.<sup>۱۱</sup> مثل باد هجوم می برند و بعد پی کار خود می روند. آن ها مردم گناهکار هستند، زیرا قوت خود را خدای خود می دانند.»

## شکایت دوم حَبَقوق

<sup>۱۲</sup> ای خداوند، تو از ازل خدا بوده‌ای! تو خدای من، خدای مقدس و ابدی هستی. خداوند، تو خدا و حافظ ما هستی. تو به کلدانیان قدرت دادی تا ما را مجازات کنند. <sup>۱۳</sup> چشمان تو پاکتر از آن است که برگناه بنگرند. تو بی‌عدالتی را تحمل نمی‌کنی، پس چرا وقتیکه مردم شریر اشخاص بیگناه را که از خود شان صادق‌ترند می‌بلعند، خاموش می‌مانی؟

<sup>۱۴</sup> تو مردم را مثل ماهیان و خزندگان بی‌دفاع به دام کلدانیان می‌اندازی. <sup>۱۵</sup> آن‌ها با تور خود مردم را به دام می‌اندازند و برای اینکه آن‌ها را شکار کرده‌اند، خوشی و شادمانی می‌کنند. <sup>۱۶</sup> بعد می‌روند و تورهای خود را می‌پرستند و برای آن‌ها قربانی می‌کنند، زیرا تورهای شان خوراک و ثروت برای آن‌ها آورده است.

<sup>۱۷</sup> پس آیا تو به آن‌ها اجازه می‌دهی که برای همیشه به کشتار بی‌رحمانه خود ادامه بدهند؟

**۲** <sup>۱</sup> حالا از برج مراقبت خود بالا می‌روم و انتظار می‌کشم تا ببینم که خداوند به من چه می‌فرماید و به شکایت من چه جوابی می‌دهد.

## جواب خداوند

<sup>۲</sup> خداوند به من جواب داد: «آنچه را که در رؤیا به تو نشان می‌دهم بطور واضح و خوانا بر لوحه‌ها بنویس تا هر کسی بتواند با یک نگاه آنرا بخواند. <sup>۳</sup> این رؤیا فعلاً عملی نمی‌شود، اما در وقت مقرر و معین اتفاق می‌افتد و آنچه را که به تو نشان می‌دهم حتماً واقع شدنی است. شاید تا وقوع آن مدت زیادی طول بکشد، ولی منتظر باش، زیرا وقوع آن حتمی است و بدون تأخیر رخ می‌دهد. <sup>۴</sup> پس بنویس: شخص بدکار هلاک می‌شود، اما شخص عادل بوسیله ایمان زندگی می‌کند.»

## فنا و تباهی مردم گمراه

<sup>۵</sup> ثروت فریبنده است. اشخاصِ حریصِ مغرورند و آرامی ندارند. قومها را اسیر کرده آنها را نزد خود جمع می‌کنند و مانند مرگ به کام خود فرومی‌برند و سیر نمی‌شوند. <sup>۶</sup> آنهائی که مغلوب و اسیر شده‌اند با طعنه و تمسخر به کلدانیان می‌گویند: «وای بر شما! زیرا آنچه را که مال شما نیست غصب می‌کنید و به دارائی خود می‌افزائید. تا بکی مردم را مجبور می‌سازید تا بیشتر از آنچه که قرضدار هستند، به شما بپردازند؟»

<sup>۷</sup> اما کسانی که بر آنها ظلم کرده‌اید، ناگهان برخاسته شما را به وحشت می‌اندازند و مال و دارائی تان را تاراج می‌کنند. <sup>۸</sup> چون شما مال مردم را غارت کرده‌اید، پس بازماندگان آن مردم شما را غارت می‌کنند، زیرا شما مرتکب قتل شدید، ظلم و ستم را بر روی زمین رواج دادید و شهرها و ساکنین آنها را از بین بردید.

<sup>۹</sup> وای بحال شما که از راه غیر مشروع برای خود ثروت اندوخته‌اید تا خود و خانواده تان در رفاه و آسایش زندگی کنید و از خطر و بلا در امان باشید. <sup>۱۰</sup> نقشه‌های شوم شما باعث ننگ و رسوائی خود تان می‌شوند. با نابود کردن اقوام، مرگ و نیستی را بالای خود می‌آورید. <sup>۱۱</sup> حتی سنگهای دیوار و تیرهای سقف خانه تان بخاطر ظلم شما فریاد برمی‌آورند.

<sup>۱۲</sup> وای بر شما که شهر خود را با ریختن خون مردم و با پولی که از راه غارت به دست آورده‌اید، آباد می‌کنید. <sup>۱۳</sup> کسانی که شما آنها را غارت کردید از دسترنج خود فایده‌ای نبردند. آنها بیجا زحمت کشیدند و همه چیزهایی که ساخته‌اند دود می‌شوند و به هوا می‌روند، زیرا خداوند قادر مطلق چنین اراده فرموده است. <sup>۱۴</sup> اما همانطوری که بحرها پُر از آب‌اند، زمین هم پُر از معرفت و شناسائی جلال و عظمت خداوند می‌شود.

<sup>۱۵</sup> وای بر شما که همسایگان خود را با شراب غضب تان مست می‌سازید و بعد آنها را رسوا و

بی عفت کرده به تن برهنه‌شان نگاه می‌کنید و لذت می‌برید. <sup>۱۶</sup> به زودی بجای شُکوه و عزت ننگ و رسوائی نصیب تان می‌گردد. از پیالهٔ مجازات خداوند می‌نوشید و مست شده به زمین می‌افتید و شوکت و شُکوه‌تان به رسوائی تبدیل می‌شود. <sup>۱۷</sup> بخاطر ظلم‌هایی که در لبنان کرده‌اید و حیواناتی را که به وحشت انداختید و هلاک ساختید، حالا خود تان نابود می‌شوید. پس برای خونهایی که ریخته‌اید و ظلم‌هایی که در شهرهای روی زمین و مردم آن کرده‌اید خود تان گرفتار ظلم و ستم می‌گردید.

<sup>۱۸</sup> از بت پرستی چه فایده‌ای برای انسان می‌رسد؟ بتی که به دست انسان ساخته شده است، تنها تمثالی است و از آن نمی‌توان چیزی آموخت. <sup>۱۹</sup> وای به حال شما که به یک شیئی چوبی می‌گوئید که بیدار شود و از یک بت بیجان می‌خواهید که برخیزد. آیا یک بت می‌تواند به شما چیزی بیاموزد؟ بتها از بیرون با نقره و طلا پوشانده شده‌اند، اما بیجان هستند و روحی در آنها نیست.

<sup>۲۰</sup> اما خداوند در جایگاه مقدس خود است و تمام روی زمین در حضور او خاموش باشد.

## دعای حَبَقوق

<sup>۳</sup> اینست دعای حَبَقوق نبی:

<sup>۲</sup> ای خداوند، آوازهٔ کارهای تو بگوش من رسید و ترس مرا فراگرفت. بار دیگر کارهای عظیمی را که در دوران گذشته اجراء می‌کردی به ما نشان بده و در حین غضب خود، رحمت را بیاد آور. <sup>۳</sup> خدا از ناحیهٔ تیمان برمی‌گردد؛ خدای مقدس از کوهستان فاران می‌آید. جلال او آسمان‌ها را پوشانده و زمین از حمد و ستایش او پُر است. <sup>۴</sup> پرتو او مثل نورِ برق درخشان است و از دستهایش که قدرت او در آن‌ها نهفته است، نور می‌تابد. <sup>۵</sup> مرض را پیشاپیش خود می‌فرستد و به مرگ امر می‌کند که بدنالش بیاید. <sup>۶</sup> هنگامی که می‌ایستد، زمین تکان می‌خورد و وقتی که نگاه

می‌کند قومها از ترس می‌لرزند. کوه‌های جاودانی خُرد می‌شوند و تپه‌های ابدی که در زمانه‌های قدیم بر آن‌ها قدم می‌زد، از هم پاشیده می‌گردند.<sup>۷</sup> مردم کوشان را ترساندیم و مدیان را لرزاندیم.

<sup>۸</sup> ای خداوند، آیا دریاها ترا خشمگین ساختند؟ آیا بر بحرهای قهر شدی که بر اسپه‌های سوار شدی و عراده‌های پیروزی‌ات را راندی؟<sup>۹</sup> کمانت را آماده کردی و تیرت را در کمان گذاشتی و زمین را با صاعقه شگافتی.<sup>۱۰</sup> کوه‌ها ترا دیدند و به لرزه افتادند. سیلابها جاری شدند، اعماق بحر غرش کردند و امواج شان بالا آمدند.<sup>۱۱</sup> از نور تیرها و از پرتو نيزه‌های بُراقت آفتاب و مهتاب جابجا ایستادند.<sup>۱۲</sup> با قهر و غضب جهان را پیمودی و با خشم اقوام دنیا را پایمال کردی.<sup>۱۳</sup> برای نجات قوم برگزیده‌ات شتافتی و پادشاه برگزیده‌ات را نجات دادی. رهبر مردمان شیریر را نابود کردی و پیروان شان را بکلی از بین بردی.<sup>۱۴</sup> جنگجویان دشمن مثل گردباد آمدند تا ما را تار و مار کنند و می‌خواستند که مردم مسکین را از بین ببرند، اما تیرهای سر آن‌ها را شگافتند.<sup>۱۵</sup> با اسپانت از بحر عبور کردی و آبها کف کردند.

<sup>۱۶</sup> وقتی اینها را می‌شنوم بدنم از ترس تکان می‌خورد و لبهایم می‌لرزند. اندامم سست می‌شود و پاهایم به لرزه می‌آیند.

بخاموشی در انتظار روزی هستم که خدا آن مردمی را که ما را مورد حمله قرار دادند، جزا بدهد.

<sup>۱۷</sup> اگرچه درخت انجیر شگوفه نکند، انگور در تاک نباشد، محصول زیتون از بین برود، کشتزارها غله بار نیاورند، گله‌ها در چراگاه تلف شوند و طویله‌ها از رمه خالی بمانند،<sup>۱۸</sup> لیکن من در خداوند شادمانی کرده و در خدای نجات‌دهنده خویشتن وجد خواهم نمود.<sup>۱۹</sup> خداوند متعال قوت من است. او پاهایم را مثل پاهای آهو می‌گرداند و مرا بر کوههای بلند خرامان می‌سازد.